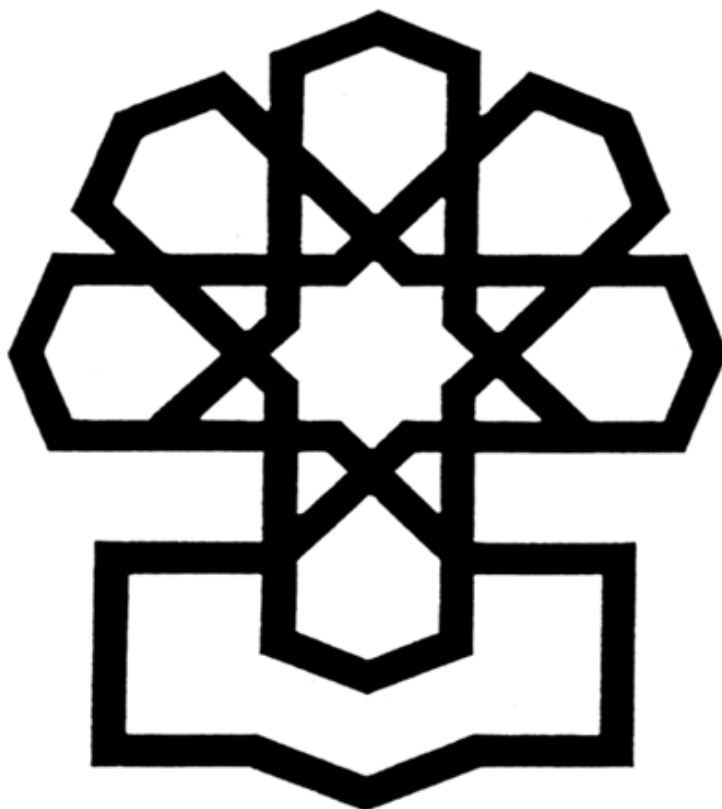




مسائل اقتصاد ایران و راهکارهای اساسی آن: سخنرانی آقای دکتر محمد باقر نوبخت



۴۱۰

کد موضوعی:

۶۹۲۸

شماره مسلسل:

معاونت پژوهشی

اسفند ماه ۱۳۸۲

دفتر بررسی‌های اقتصادی

**مسائل اقتصاد ایران و راهکارهای اساسی آن:****سخنرانی آقای دکتر محمد باقر نوبخت**

کد موضوعی: ۴۱۰

۶۹۲۸

شماره مسلسل:

مقدمه

مسائل اقتصاد ایران پیچیدگی‌های خاصی دارد که حل آنها مستلزم آشنایی با دیدگاه‌های صاحب‌نظران و کارشناسان اقتصاد ایران است. به همین دلیل، کمیسیون اقتصادی مجلس شورای اسلامی تصمیم گرفته است تا با برگزاری یک سلسله جلسات و دعوت از طیف‌های مختلف کارشناسی آرای صاحب‌نظران را در مورد مشکلات اقتصادی ایران و راهکارهای اساسی آن جویا شود. اعضای کمیسیون مایلند بدانند اقتصاد ایران با چه چالش‌های اصلی مواجه است؟ صاحب‌نظران و کارشناسان چه راهکارهایی را پیشنهاد می‌کنند؟ پیش‌نیازها و شروط حل مشکلات ایران کدامند؟ و سؤالاتی از این دست که جمع‌بندی پاسخ اندیشمندان به آن‌ها می‌تواند در قالب پیشنهاد و تصویب قوانین و یا اصلاح سازوکارهای نظارتی، گره از مشکلات اقتصادی ایران بگشاید. در این سخنرانی آقای دکتر نوبخت با طبقه‌بندی دوران‌های اقتصادی در ایران و مقایسه وضع موجود با وضع مطلوب به تبیین مسائل اقتصاد ایران و راهکارهای اساسی آن می‌پردازند.

آقای دکتر نوبخت: در این جلسه بر آنم تا اقتصاد ایران را تجزیه و تحلیل و وضع موجود آن را تبیین کنم، دیدگاه‌های صریحی را با شاخص‌های اقتصادی در محورهای مشخص ارائه دهم، و نگاهی نیز به دهه آینده اقتصاد ایران بیندازم. اقتصاد ایران سابقه‌ای حدوداً ۹۰ ساله دارد. از زمان ورود نفت به اقتصاد ایران در سال ۱۲۸۹ بدین سو می‌توان مرزی بین اقتصاد سنتی و اقتصاد نوین رسم کرد. من برای این که مراحل اقتصادی را منسجم‌تر کنار هم قرار دهم آن‌ها را به چند مرحله تقسیم کرده‌ام (جدول ۱ را ملاحظه کنید).

**جدول ۱- مراحل تحول اقتصادی ایران**

دوران نوگرایی ۱۳۲۷-۱۲۸۹	(گذار از دوره سنتی به دوره نوین) نوسازی با تکیه بر نفت
دوران توسعه‌گرایی برنامه‌گرایی ۱۳۲۷-۱۳۰۷	ویژگی‌ها: - ایجاد زیرساخت‌ها - نرخ رشد اقتصادی ۶/۹ درصد قبل از اصلاحات ارضی - مشارکت بخش غیردولتی ۴۵ درصد - رشد سرمایه خارجی در برنامه‌های سوم و چهارم ۲۵ درصد - تغییر بافت جمعیتی - کاهش رشد بخش کشاورزی - افزایش بودجه دفاعی از ۲۷۵ به ۲۸۶ میلیارد ریال - کاهش رشد بخش کشاورزی - افزایش نقدینگی از ۶۱۱ میلیارد ریال به ۱۲۳۶ میلیارد ریال
دوران تمرکزگرایی ۱۳۶۷-۱۳۰۷	ویژگی‌ها: - دولتی‌گرایی ناشی از جنگ - افزایش مخارج دولتی - کاهش درآمد نفتی کسری بودجه مستمر - افزایش نقدینگی و تورم
دوران آزادگرایی (تمرکززدایی) «برنامه‌گرایی» ۱۳۶۷-۱۳۸۲	ویژگی: - رشد اقتصادی پایین و متوسط - عدم مشارکت بخش غیردولتی - افزایش تقاضاهای اقتصادی و سیاسی - فرار مغز و سرمایه
دوران همگرایی ۱۳۸۲-۱۳۹۲	آرمان‌ها: رشد اقتصادی ۸/۶ درصد - رشد سرمایه‌گذاری ۱۰/۹ درصد - تبدیل به قدرت اول منطقه نرخ بیکاری ۷ درصد، تورم ۵ درصد، یک رقمی شدن تورم و بیکاری، نسبت دهک ثروتمند به فقیر - صادرات نفتی از ۵/۳ به ۲۳ میلیارد دلار

۱. حد فاصل سالیان ۱۲۸۹ تا ۱۳۲۷ یا دوران نوگرایی: گذار از دوره سنتی به دوره نوین با ورود نفت به اقتصاد ایران در سال ۱۲۸۹، شروع شد. شکل‌گیری خود صنعت نفت در اقتصاد ما رویکردی نوگرایانه بود. قبل از آن نوعی اقتصاد سنتی خود - بسنده‌ای داشتیم. اما کشف نفت عملاً اقتصاد ایران را به سمت اکتشاف، استخراج و همچنین پالایش نفت سوق داد.

با این همه، پدیده نفت عملاً اقتصاد ایران را در کوتاه‌مدت به نوعی دوگانگی مبتلا کرد. با ایفای نقش نفت همچون یک صنعت پیشرو، دوره گذار از اقتصاد سنتی به اقتصاد نوین تقریباً ۳۵ سال طول کشید. در این دوره، تحولات عمده‌ای در اقتصاد ما به لحاظ توسعه اقتصادی پدید نیامد الا این که سایر بخش‌های اقتصاد بالاجبار خود را با صنعت نفت وفق دادند. ظرفیت اقتصاد ایران هم چه بسا تا آن حد ظرفیت جذب درآمدهای نفتی را نداشت. ما در دوران نوگرایی از اقتصاد سنتی خود بسنده به سمت یک اقتصاد با وابستگی متقابل و پیمان‌های منطقه‌ای پیش رفتیم. نوسازی با تکیه بر نفت از سال ۱۳۲۵ که کشور از طریق برنامه توسعه به فکر دستیابی به اهدافی بلندتر افتاد دچار تحول شد. گروهی از مشاوران خارجی و



نیز شرکت امریکایی موريسن نارکسن کوشیدند برای ایران برنامه‌ای بنویسند و بدین اعتبار از سال ۲۵ تا ۲۷ فراز و نشیب برنامه‌نویسی آغاز شد.

۲. **حد فاصل سالیان ۱۳۲۷ تا ۱۳۵۷ یا دوران توسعه‌گرایی:** اولین برنامه اقتصادی در سال ۱۳۲۷ به تصویب مجلس رسید و از سال ۱۳۲۸ آغاز شد. تا سال ۱۳۵۷ در واقع دو برنامه هفت ساله و سه برنامه پنج ساله طراحی و اجرا شد. در این دوران حدوداً ۳۰ ساله، موفق شدیم زیر ساخت‌های اقتصادی را کامل کنیم. در بخشی از زیر ساخت‌ها من جمله بخش حمل و نقل، ارتباطات و همچنین بخش صنعت (خاصه ذوب آهن) حتی موفق شدیم به رشد اقتصادی قابل توجهی در این دوران دست یابیم. البته در این دوران سی ساله دو عامل در اقتصاد ما مؤثر بود: اصلاحات اقتصادی که در سال ۱۳۴۱ آغاز شد و جهش قیمت نفت خام. قبل از افزایش قیمت نفت و زیر سایه همان اصلاحاتی که از سال ۱۳۴۱ آغاز شد اقتصاد ایران به علت خروج از حالت خود بسندگی سنتی و پیوند با اقتصاد جهانی همواره از سیاست‌های خارجی یا استراتژی‌های کشورهای دیگر تأثیر می‌پذیرفت، حتی همین بحث اصلاحات اقتصادی نیز خودش ناشی از تصمیمات برون مرزی بود که در قسمت دیگری به آن اشاره خواهد شد. در دو برنامه هفت ساله قبل از افزایش قیمت نفت، شاهد توسعه اقتصادی چشمگیری نبودیم اما از برنامه سوم به بعد اقتصاد ایران دقیقاً تحت تأثیر اصلاحات اقتصادی و همچنین افزایش قیمت نفت قرار گرفت؛ دوره برنامه سوم و برنامه چهارم عمرانی دوران بسیار خوبی برای اقتصاد ایران بودند، ولو توأم با کاستی‌هایی که هنوز هم از بخشی از آن‌ها رنج می‌بریم. رشد اقتصادی قبل از این دو واقعه (اصلاحات و افزایش قیمت نفت) در حد ۶/۹ درصد بود اما بعد از افزایش قیمت نفت به رقمی حدود ۱۲/۴ درصد رسید. اکنون بحث این است که ما در چشم‌انداز سال‌های آینده به دنبال رشد اقتصادی ۸/۶ درصدی هستیم. آیا دست‌یافتنی هست؟ آیا اقتصاد ایران می‌تواند تجربه رشد دو رقمی خود را باز هم تجربه کند؟ مشارکت بخش غیردولتی در دوران توسعه‌گرایی حائز اهمیت بود. در این دوران توسعه از اصلاحات سرچشمه می‌گرفت، اصلاحاتی که باعث شد از زمین‌داری به سمت سرمایه‌داری یا از حالت کشاورزی به حالت صنعتی حرکت کنیم؛ از این رو عمده فنوآل‌ها و زمین‌داران به بخش صنعت منتقل شدند و سرمایه‌گذاری قابل توجهی صورت گرفت به گونه‌ای که سهم بخش غیردولتی در اقتصاد به ۴۵ درصد رسید. بنابراین این دوران از نظر مشارکت بخش غیردولتی و همچنین مشارکت غیر داخلی یا مشارکت خارجی در اقتصاد، دستاوردی چشمگیر داشت به طوری که از برنامه سوم تا برنامه چهارم شاهد حدوداً ۲۵ درصد رشد سرمایه‌گذاری خارجی در اقتصاد کشور بودیم و حاصل آن، رشد ۱۲/۴ درصدی برای اقتصاد کشور بود. اما در همین دوران ما با تغییر بافت جمعیتی هم مواجه شدیم. اصلاحات ارضی باعث شد که از زمین‌داری به سمت صنعتی شدن پیش برود.

اکثر فنوآل‌ها زمین‌های‌شان را به دست کشاورزها سپردند و خود به شهرها مهاجرت کردند. آن‌ها در بخش صنعت سرمایه‌گذاری نموده و از این طریق خود به خود اشتغال در زمینه صنعت فراهم شد. زمین‌های کوچک تقسیم و بنابراین غیراقتصادی می‌شدند و نمی‌توانستند تکافوی نسل نو آن زمان را



بدهند. بنابراین، روستاییان به تدریج دست به مهاجرت به شهرها زدند؛ از این دوران به بعد ما با آفت تغییر بافت جمعیتی رو به رو شدیم که باعث کاهش رشد بخش کشاورزی شد به طوری که مثلاً در برنامه سوم که می‌بایست بخش کشاورزی رشدی ۴/۵ درصدی می‌داشت، عملاً رشدی سه درصدی حاصل کرد. سیاست‌های عمومی برنامه سوم و چهارم بودجه دفاعی را از ۲۷۵ میلیارد به ۲۸۶ میلیارد ریال، افزایش داد؛ به طور کلی نیز جهت‌گیری‌های اقتصادی وقت در راستای کاهش رشد بخش کشاورزی بود. با افزایش درآمدهای نفتی از سال ۱۳۷۲ برای نخستین بار نقدینگی افزایش شدیدی پیدا کرد به طوری که در فاصله سال‌های ۱۳۵۶-۱۳۵۳ نقدینگی از ۵۱۷/۵ میلیارد ریال به رقمی حدود ۲۱۳۹/۴ میلیارد ریال رسید، یعنی تقریباً چهار برابر شد. امروز هم یکی از مشکلات عمده ما رشد شدید نقدینگی است و هر زمانی که مقتضی باشد حادثه آفرینی می‌کند. در نهایت، می‌توان گفت دوران توسعه‌گرایی با دستیابی به رشد اقتصادی مطلوب در اقتصاد همراه بود.

۳. حد فاصل سالیان ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۷ یا دوران تمرکزگرایی: در این دوران عملاً جنگ شرایط جدیدی را به اقتصاد کشور تحمیل کرد چندان که می‌توان این دوران را دوره تمرکزگرایی نامید، چرا که شرایط جنگ و حتی شرایط بعد از انقلاب سبب شد که تمرکز دولت در اقتصاد به صورت چشمگیری افزایش پیدا کند. افزایش مخارج دولتی و کاهش درآمدهای نفتی و کسری بودجه مستمر باعث افزایش نقدینگی و تورم شد که این دو نیز به نوبه خود به شدت مشکل آفرین شدند. برای شرح مختصری از دوران تمرکزگرایی، اجاره دهید یکی از گزارش‌های سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی را استفاده کنم که از سال‌های ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۷ یا دوران تمرکزگرایی توأم با وضعیت جنگی را بررسی کرده است.

بعد از انقلاب طی سال‌های ۱۳۵۶ تا ۱۳۶۷ تولید ناخالص داخلی به شدت پایین آمد، تولید ناخالص داخلی سرانه و همچنین نسبت سرمایه‌گذاری به تولید ناخالص داخلی کاهش پیدا کرد.

- تولید ناخالص داخلی (GDP) که در سال ۱۳۵۶ معادل ۳۹۲۲/۳ میلیارد ریال به قیمت ثابت ۱۳۵۲ بود به ۲۹۶۱ میلیارد ریال در سال ۱۳۶۷ رسید.

- تولید ناخالص داخلی سرانه از ۱۱۴ هزار ریال در سال ۱۳۵۶ به ۵۵/۵ هزار ریال در سال ۱۳۶۷ رسید.

- نسبت حجم سرمایه‌گذاری به تولید ناخالص داخلی که در سال ۱۳۵۶ معادل ۲۷/۴ درصد بود در سال ۱۳۶۷ به ۱۵ درصد کاهش یافت.

- شاخص هزینه مصرف خصوصی سرانه از حدود ۵۳ هزار ریال در سال ۱۳۵۶ به ۳۴ هزار ریال در سال ۱۳۶۷ می‌رسد.

- درآمد ارزی حاصل از صادرات نفت از ۲۰/۹ میلیارد دلار در سال ۱۳۵۶ به حدود ۷/۳ میلیارد دلار در سال ۱۳۶۷ رسید.

- نقدینگی از ۲۰۹۷ میلیارد ریال در سال ۱۳۵۶ به ۱۵۶۸۷ میلیارد ریال در سال ۱۳۶۷ رسید.

- میزان کسری بودجه از ۳۶۵/۵ میلیارد ریال در سال ۱۳۵۶ به ۲۱۴۶ میلیارد ریال در سال ۱۳۶۷ رسید که بیش از ۵۰ درصد بودجه عمومی بود.



- بودجه سرانه از ۴۳ هزار ریال در سال ۱۳۵۶ با قیمت ثابت ۱۳۵۳ به ۱۲/۴ هزار ریال در سال ۱۳۶۷ کاهش یافته است.

- هزینه دولت جهت ارائه کالا و خدمات طی سال‌های ۱۳۵۶ تا ۱۳۶۷ به طور متوسط سالانه ۱۰/۷ درصد تنزل یافت.

- نرخ بیکاری از ۷/۱ درصد در سال ۱۳۵۵ به ۱۴/۱ درصد در سال ۱۳۶۵ رسید.

همه این‌ها در واقع عدم تعادلی را که با رشد دوران توسعه‌گرایی برای اقتصاد کشور فراهم آمده بود شدت بخشید و مشکلات ساختار اقتصادی کشور را دامن زد.

۴. حد فاصل سالیان ۱۳۶۷ تا ۱۳۸۲ یا دوران آزادگرایی (تمرکززدایی): پس از سال ۱۳۶۷ دوران جدیدی برای دستیابی به توسعه پیش‌تر در اقتصاد آغاز شد. گرچه از این دوران تحت عنوان آزادگرایی یاد می‌کنیم اما شامل برنامه‌گرایی و رویکرد برنامه‌ریزی نیز بود. بعد از طراحی و اجرای پنج برنامه، در سال ۱۳۶۷ آقای مهندس میرحسین موسوی برنامه‌ای را با استراتژی جایگزینی واردات به مجلس داد اما دولت آقای هاشمی این برنامه را از مجلس باز پس گرفتند با اصلاحات مجدداً به مجلس تقدیم کردند. این بده - بستان‌های بین مجلس و دولت موجب شد که از سال ۱۳۶۹ یعنی در واقع از سال ۱۹۹۰ مجدداً رویکرد برنامه‌ای با برنامه اول توسعه آغاز شود. اشاره من به تاریخ میلادی تعمدی است که بعداً به آن باز خواهم گشت. حد فاصل سالیان ۱۳۶۷ تا ۱۳۸۲ را می‌توان دوره آزادگرایی نامید که در تقابل دوران تمرکزگرایی قرار دارد.

بر اساس تئوری‌های مختلف می‌توان دو نوع اقتصاد را از هم متمایز کرد. عامل تمایز این دو نوع اقتصاد همانا میزان حضور دولت در اقتصاد است. کلاسیک‌ها عمدتاً به عدم مداخله دولت معتقد بودند حال آن که به زعم کینزین‌ها دولت باید در اقتصاد دخالت نموده و با ورود به بازار نوعی نظم‌آفرینی کند. در برابر این نوع نظام سرمایه‌داری البته رویکرد سوسیالیستی هم هست که بر تمرکز دولت استوار است. معمولاً اگر بخواهیم اقتصاد کشور را در قبل و بعد از انقلاب مقایسه کنیم، می‌توانیم بگوییم در دوران پس از توسعه‌گرایی که مشارکت بخش غیردولتی تا ۴۵ درصد رسیده بود به نظام سرمایه‌داری نزدیک‌تر بودیم. در سالیان ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۷ تمرکزگرایی و دولت‌گرایی شروع شد. در عین حال، نظام اقتصاد اسلامی به نظام سرمایه‌داری نزدیک‌تر است تا نظام سوسیالیستی، البته این مطلب شاید محل نزاع باشد اما به هرحال سازوکارهای اقتصادی مورد تأیید شورای محترم نگهبان بیش از این که رنگ و بوی اقتصاد سوسیالیستی بدهد به اقتصاد سرمایه‌داری نزدیک‌تر است. به هر حال از سال ۱۳۶۷ پذیرفتیم که به سمت اقتصادی حرکت کنیم که دولت در آن کم‌ترین سهم را داشته باشد، یعنی حرکت به سمت دوران آزادگرایی و جدایی از تمرکز دولت. با این همه، به رغم همه تلاش‌هایی که در دو برنامه گذشته و برنامه سوم به خرج دادیم، موفق نشدیم که از سیطره دولت در اقتصاد بکاهیم. همچنان بین ۷۰ تا ۸۰ درصد از تولید ناخالص داخلی در ایران دولتی است. به رغم مساعی دو برنامه پیشین و برنامه فعلی، رشد اقتصادی غالباً پایین و



متوسط بوده است. بیشترین رشد اقتصادی در برنامه اول حدود ۷/۸ درصد بود اما در سایر سالها رشد اقتصادی پایین بوده است. حتی برخی از سالها رشد اقتصادی به صفر هم رسید. البته هم اکنون اعداد رشد اقتصادی مطلوب (یعنی در حد مثلاً پنج تا شش درصد) است. به هر تقدیر رشد اقتصادی در دوران است. مورد بررسی یا پایین و یا متوسط بوده و در مجموع با نیازمندیهای اقتصادی ما تناسب نداشته است. به رغم تلاش برای افزایش حضور بخش غیردولتی در اقتصاد همچنان آن قدر که باید و شاید شاهد مشارکت بخش غیردولتی در اقتصاد کشور نیستیم. این در حالی است که شاهد افزایش شدید تقاضا در کل اقتصاد نیز می‌باشیم، منتهی تحریک تقاضا برای اقصادهایی مطلوب است که بخش عرضه آنها انعطاف‌پذیر باشد. ما قبل از این که طرف عرضه را گسترش دهیم، طرف تقاضا را دامن زدیم. حاصل این که تقاضا افزایش پیدا کرد اما نتوانستیم آن را تأمین کنیم. در عرصه سیاسی هم وضع از همین قرار است، بدون این که بسترهای سیاسی را مهیا کرده باشیم، عده‌ای را دعوت به سفره سیاسی کردیم. به هر صورت مطالبات اقتصادی و سیاسی را بدون تمهید زمینه‌های پاسخگویی‌شان افزایش دادیم. این یک عنصر تعیین کننده در اقتصاد است. میزان توانایی‌های ما تنها عامل تعیین‌کننده نیست. باید دید در برابر این توانایی‌ها میزان مطالبات و تقاضاها چقدر است. ممکن است سالها یک جامعه در فقر به حال خودش باشد اما احساس نارضایتی در آن تحریک نشود. مرحوم دکتر شریعتی وقتی این امر را تحلیل می‌کرد که چرا برخلاف تصور نظریه‌پردازان مارکسیستی در کشورهای مثل انگلیس و آلمان، انقلاب‌های پرولتری پدید نیامد می‌گفت آنچه که باعث اعتصاب و اعتراض و انقلاب است، فقط فقر نیست، فقط تبعیض نیست، بلکه احساس فقر و احساس تبعیض است. چه بسا جامعه‌ای فقیر باشد ولی احساس فقر را نداشته باشد. این جامعه پرخاشگر نیست، اما اگر احساس فقر در آن تقویت شود پرخاشگر می‌شود. بحث این است که باید دید مردم چقدر از ما طلب می‌کنند. آیا توانایی‌های اقتصادی ما برای جوابگویی و رفاه اقتصادی کافی است یا نه؟ به هر تقدیر دو اتفاقی که در دوران ۱۳۶۷ تا ۱۳۸۲ پدید آمد از این قرار است: نخست افزایش تقاضاهای اقتصادی و دیگر افزایش تقاضاهای سیاسی. این که قبلاً در یک جا من به تاریخ میلادی یعنی سال ۱۹۹۰ اشاره کردم از این جهت بود که این دوره منطبق است بر دوره‌هایی از تاریخ جهان در غرب که ملایم با هژمونی و تسلط نظم نوین سرمایه‌داری و دوره آزادسازی است. نکته مورد نظر این است که رویدادهای داخلی تا حدی تحت تأثیر رویدادهای خارجی نیز بوده است. به هر حال، دوره آزادگرایی کارنامه موفق‌تری نداشت و علی‌رغم مساعی به خرج داده شده در این دوره، کماکان در پایان سال ۱۳۸۲ هنوز دچار تمرکزگرایی در اقتصاد هستیم.

۵. حد فاصل سالیان ۱۳۸۲ تا ۱۳۹۲ یا دوران همگرایی: حالا می‌توانیم به دوران همگرایی در یک افق ده ساله از ۱۳۸۲ تا ۱۳۹۲ یا در افقی ۲۰ ساله تا ۱۴۰۰ شمسی به اقتصاد کشور نگاه کنیم. هدف‌ها در این دوران چیست؟ هدف ما این است که رشد اقتصادی ۸/۶ درصدی و رشد سرمایه‌گذاری ۱۰/۹ درصدی داشته باشیم. همچنین نرخ بیکاری از چیزی حدود مثلاً ۱۷ درصد به هفت درصد تقلیل پیدا کند، تورم پنج درصد شود، نسبت دهک ثروتمند به فقیر از چیزی حدود ۲۲/۷ برابر به ۱۴ برابر برسد و صادرات صنعتی



از ۵/۳ میلیارد دلار به چیزی حدود ۲۳ میلیارد دلار افزایش یابد. همچنین به عنوان استراتژی می‌توانیم از حرکت به سمت ICT^۱ یاد کنیم. ایران مطابق با آماری خوش‌بینانه در رتبه ۹۵ قرار دارد. اما مثلاً لبنان هم اکنون در رده پنجاهم قرار دارد. ما طی سال‌های اخیر در منطقه از نظر درآمد سرانه و رشد تولید، مطابق با ارزیابی‌های صندوق بین‌المللی پول، رشد خوبی داشته‌ایم. منتهی این رشد به تنهایی کفایت نمی‌کند. باید وضعیت رفاه نسبی و قدرت خرید کشور را در نظر بگیریم. به هر تقدیر اهداف فوق‌الذکر را در نظر داریم. حال آیا می‌توانیم به این اهداف دست پیدا کنیم یا خیر؟

در شرایط کنونی اهم اهداف استراتژیک اقتصادی به شاخه‌های زیر تقسیم می‌شود: توسعه اقتصادی، عدالت اقتصادی، قدرت اقتصادی و رفاه اقتصادی. برای این که ببینیم آیا می‌توان به این اهداف استراتژیک دست پیدا کرد بد نیست وضعیت دوره اول برنامه‌گرایی (سال‌های ۱۳۲۷ تا ۱۳۵۷) را با دوره دوم برنامه‌گرایی (سال‌های ۱۳۶۷ تا ۱۳۸۲) مقایسه کنیم. در دوره اول برنامه‌گرایی ما از نظر سیاست داخلی دارای ثبات و همکاری بودیم (جدول ۲) را ملاحظه کنید). این امر ناشی از دیکتاتوری و قدرت همچنین تفکر حاکم در آن دوره بود. در نتیجه، در برنامه‌ریزی از ثبات برخوردار بودیم. گفته می‌شد که اقتصاد باید به سمت صنعتی شدن پیش برود.

جدول ۲- مقایسه‌های دوره‌های اول و دوم برنامه‌گرایی

شرایط	داخلی	خارجی
دوره اول برنامه‌گرایی	ثبات - همکاری	دو قطبی - همکاری
دوره دوم برنامه‌گرایی	تشتت - عدم همکاری	یک قطبی - عدم همکاری

جنگ سرد موجب شده بود بلوک غرب و بلوک شرق ایجاد شوند. اتفاقاً شروع دوره اول برنامه‌گرایی با تقابل عملی بین بلوک شرق و غرب به وجود آمد. ما تنها کشوری بودیم که با بزرگ‌ترین قدرت بلوک شرق هم مرز بودیم، بنابراین توجه خاصی از بیرون به اقتصاد کشور نشان داده می‌شد. در واقع اصلاحات اقتصادی در ایران را در سال ۱۳۴۱، امریکایی‌ها ایجاد کردند. بنابراین کمک‌های لازم هم صورت می‌گرفت. از باب نمونه، در گذر از برنامه دوم به برنامه سوم سهم سرمایه‌گذاری بخش خارجی در اقتصاد ایران از ۹ درصد به ۲۴ درصد رسید، یعنی ما هم همکاری داخلی را در دوره اول برنامه‌گرایی داشتیم و هم بخش خصوصی و بخش خارجی کاملاً با ما همکاری می‌کردند. اما در دوره دوم برنامه‌گرایی ما از نظر داخلی دچار تشتت و عدم همکاری بودیم. از نظر خارجی هر چند در دوره اول ویژگی جهان دو قطبی همکاری بود اما در دوره دوم، جهان با شرایط تک قطبی و عدم همکاری مواجه شد.

درست است که در سال ۱۹۹۰ ما نوعی برنامه‌ریزی داشتیم، منتهی در همان زمان برنامه‌ریزی از اساس نقد می‌شد. عده‌ای می‌گفتند برنامه تعدیل اقتصادی چنین و چنان آفاتی به همراه دارد. تعدیل

1. Information Communication Technology.



اقتصادی با عدالت اجتماعی همسو نیست و در همان زمان نیز مخالفت‌های زیادی وجود داشت، به خصوص که شرایط تعدیل و دوره برنامه‌گرایی با آزادگرایی همراه بود و عده‌ای هنوز به تفکر تمرکزگرایی باور داشتند. این تشنت و ناهمسویی فکری باعث شد به لحاظ شرایط داخلی وضع نامناسبی پیدا کنیم. امروز ما در شرایط داخلی باز به یک تعادل بحرانی رسیده‌ایم. قدرت دو جریان سیاسی در داخل کشور تقریباً به یک اندازه است و هیچ کدام قدرت حذف همدیگر را ندارند. منازعات این‌ها هنوز ادامه دارد. حالا بگذاریم از پرسش‌هایی از این دست که آیا یکی می‌تواند دیگری را حذف کند و آیا اصلاً به مصلحت است که ما یک بخش از نیروهای خودمان را حذف کنیم و پرسش‌هایی از این قبیل. چرا وضع به این شکل است؟ ما الان سخت دچار انگیزه هستیم؛ بحران انگیزه وقتی پدید آمد که دو جریان سیاسی حاکم که هر دو از نسل اول انقلاب هستند بنا کردند به مخوش و منکوب کردن همدیگر. در چنین شرایطی فرار مغزها و فرار سرمایه امری محتمل خواهد بود. من هم از فرار مغزها و هم از فرار سرمایه تحت عنوان مهاجرت یاد می‌کنم. مغز فرار نمی‌کند، بلکه مغز جایی می‌رود که بهره‌وری بیشتری داشته باشد. سرمایه هم در جایی می‌رود که بهره‌وری بیشتری داشته باشد. طی سال‌های اخیر ما با مشکلات فراوانی برای تأمین هزینه تحصیل دانش‌آموزان و دانشجویان مواجه شدیم، اما بسیاری پس از فارغ‌التحصیل شدن از کف ما می‌روند، یعنی آن همه سرمایه‌گذاری که روی افراد صورت گرفته زایل می‌شود. اینها در اقتصاد خود ما باز خوردی نمی‌یابند. این ناشی از بحران انگیزه است. وقتی بحران انگیزه وجود داشته باشد، سرمایه‌ها و مغزها فرار می‌کنند و بحران اقتصادی را به همراه خود می‌آورند. در پی این بحران عملاً بحران مشروعیت پدید می‌آید که به نوبه خود روی بحران اقتصادی اثر می‌گذارد و بحران مشروعیت نیز بحران عقلانیت را به همراه می‌آورد. وقتی مشروعیت زیر سؤال برود اعتمادها سلب می‌شود. این دوران تشنت در عین حال عدم همکاری بخش داخلی را به همراه دارد. تعداد شرکت‌های به ثبت رسیده در آن طرف آب‌های خلیج فارس و میزان سرمایه مهاجرت کرده از داخل به خارج در واقع نشانگر آن است که ما در دوره دوم از نظر داخلی برخلاف دوره اول از مشارکت بهره‌مند نشدیم.

از نظر خارجی نیز در شرایط ویژه‌ای هستیم. از سال ۱۹۹۰ به بعد، لیبرال دمکراسی طی سالیان ۱۹۱۰ تا ۱۹۴۰ در دو جنگ بزرگ که من آن‌ها را جنگ گرم می‌خوانم با همکاری سوسیالیسم و کمونیسم توانست نازیسم و فاشیسم را از صحنه حذف کند. از سال ۱۹۵۰ تا سال ۱۹۹۰ شاهد جنگ سرد میان لیبرالیسم و سوسیالیسم هستیم تا لیبرال دمکراسی در نهایت سوسیالیسم و کمونیسم را از پا در می‌آورد، یعنی محصول دو دوران جنگ گرم و سرد همانا پیروزی لیبرال دمکراسی است. همین‌جا لیبرال دمکراسی احساس کرد که به پایان تاریخ رسیده است، احساسی که توسط فوکویاما تحت عنوان دوران پایان تاریخ صورتبندی شد. در برابر نظریه پایان تاریخ فوکویاما، ساموئل هانتینگتون از آغاز نوعی درگیری خبر می‌دهد، طبق نظر او، درست است که نازیسم و فاشیسم در جنگ گرم و سوسیالیسم در جنگ سرد از پای درآمدند ولی هنوز مکاتب دیگری هستند که در برابر لیبرال دمکراسی ایستاده‌اند. هانتینگتون هشت تمدن را ذکر می‌کند، از جمله ایران، اسلام، روسیه، ارتودکس، امریکای جنوبی، آفریقا و تمدن چین. به هر حال شرایط بین‌المللی در همچو وضعی است.



من حتی الامکان از کلی‌گویی اجتناب می‌کنم تا ببینیم چه باید کرد. موضوعات محوری را فعلاً در ۱۷ بخش و محور آورده‌ام. وضع موجود هر کدام از این شاخص‌ها را با وضع مطلوب مقایسه خواهم کرد، آن هم با توجه به مجموعه سازوکارها و نیز با توجه به چشم‌اندازی که تا سال ۱۳۹۲ یا ۱۴۰۰ خواهیم داشت (جدول ۳ را ملاحظه کنید).

جدول ۳- ماتریس مقایسه شاخص‌های اقتصادی

ردیف	موضوعات محوری	وضع موجود	وضع مطلوب
۱	مالکیت	متمرکز دولتی - گرایش به بخش خصوصی	انعطاف بیش‌تر در اصل (۴۴)
۲	حد خصوصی‌سازی	تمامی تصدی‌های اجتماعی	با فراهم آوردن زمینه‌ها و تدریجی
۳	منابع خارجی	تسهیلات تا سقف ۲۵ میلیارد ریال در بیع متقابل نامحدود	محدودیت در تسهیلات و بیع متقابل
۴	قراردادهای خارجی	فاینانس - بیع متقابل BOT	سرمایه‌گذاری خارجی
۵	نظام بانکی و بیمه	دولتی - خصوصی	توسعه و تقویت بخش خصوصی
۶	بانک مرکزی	وابسته به دولت	مستقل
۷	سیاست‌های پولی	دولتی - نرخ سود بالا	دولتی - کاهش نرخ سود - ثبات
۸	سیاست‌های مالی (نرخ مالیات)	دولتی - کاهش نرخ مالیات	دولتی - نرخ‌های ترجیحی - ثبات
۹	سیاست‌های ارزی (نرخ تسعیر)	دولتی - نرخ شناور کنترل شده	دولتی - نرخ شناور کنترل شده - ثبات
۱۰	اوراق مشارکت - قرضه	سالانه در حد ۸۰۰ میلیارد تومان تأمین مالی	عمدتاً از سوی بانک مرکزی - موقت
۱۱	یارانه	کالاهای اساسی و انرژی	کالاهای اساسی - هدفمند
۱۲	آموزش و بهداشت (خدمات)	دولتی - خصوصی	دولتی - توسعه و تقویت خصوصی
۱۳	پیمان‌های متقابل - منطقه‌ای - جهانی	عموماً متقابل و منطقه‌ای	متقابل و منطقه‌ای و تلاش برای مزیت نسبی
۱۴	بودجه‌ریزی	سنواتی و افزایشی	GFS - عملیاتی - ZBB
۱۵	برنامه‌ریزی	کوتاه‌مدت - میان مدت	بلندمدت و استراتژیک
۱۶	استراتژی سنجش‌ها	فاقد استراتژیک	کشاورزی خودکفایی - صادرات در صنعت ICT
۱۷	تأمین اجتماعی	شاغلین مستمری و حقوق، بازنشستگان مستمری بیکاران	شاغلین حقوق و کارانه، بازنشستگان مستمری بیکاران بیمه و مستمری

وضع موجود ما از نظر مالکیت همانا مالکیت متمرکز دولتی است. گرایش ما طی سه برنامه گذشته به سمت خصوصی‌سازی بوده است که البته ناموفق بوده‌ایم. چه کار باید کنیم؟ بنده اعتقاد دارم که برای رسیدن به وضع مطلوب می‌توانیم انعطاف بیش‌تری در اصل (۴۴) قانون اساسی ایجاد کنیم. اصل (۴۴) قانون اساسی ضمن تفکیک بخش‌های دولتی و خصوصی و تعاونی می‌گوید که مصداق‌های بخش دولتی یا مالکیت عمومی که در اختیار دولت است ضرورت ندارد همواره توسط خود دولت نیز اداره شود.



بنابر اصل چهل و چهار قانون اساسی، بانکداری باید در بخش دولتی باقی بماند، اما شورای نگهبان پذیرفت که بخش خصوصی نیز می‌تواند در زمینه بانکداری عمل کند. بیمه و نفت هم به همین ترتیب است. ما در ماده (۱۲۲) قانون برنامه سوم کاملاً پذیرفتیم که سرمایه‌گذار خارجی می‌تواند بیاید و در صنعت نفت، نیروگاه‌ها و در پالایشگاه‌ها، سرمایه‌گذاری کند. از این رهگذر می‌توانیم وضع موجود را به وضع مطلوب برسانیم. اما پیش شرط این کار ضرورتاً این است که اصل (۴۴) قانون اساسی انعطاف‌پذیرتر شود. در قانون اساسی تکالیف زیادی بر دوش دولت گذاشته شده است. اما این موضوع ضرورتاً بدین معنا نیست که خود دولت باید چنین رضایتی را انجام دهد، بلکه می‌تواند این وظایف را واگذار کند، رویه‌ای که در قانون برنامه سوم نیز پیش‌بینی شده است.

در بندهای «الف» و «ب» ماده (۶۴) قانون برنامه سوم به‌خصوص در بند «ب» ملاحظه می‌کنیم که تصدی‌های اجتماعی باید به بخش غیردولتی و اعمال حاکمیت باید به بخش دولتی واگذار شود. در ماده (۸۸) قانون تنظیم برخی از مقررات مالی دولت هم باز می‌بینیم که تصدی‌های اجتماعی باید به این بخش واگذار شود، اما ما موفق نبودیم. علت چیست؟ من تصور می‌کنم که همواره بدون بسترسازی و آماده کردن زمینه‌های فرهنگی می‌خواهیم همه این‌ها را به یکباره انجام دهیم. این کار مشکل‌آفرین می‌شود. الان شما در هر زمینه‌ای جز آموزش می‌توانید با انگیزه‌های انتفاعی سرمایه‌گذاری کنید. شما می‌توانید پفک نمکی تولید کنید و سود به دست آورید. می‌توانید در بخش بهداشت هم سرمایه‌گذاری کنید و سودی کسب کنید، اما در آموزش حق سرمایه‌گذاری انتفاعی ندارید و فقط به طور غیرانتفاعی می‌توانید عمل کنید یعنی فقط می‌توانید با نیت خیرخواهانه مدرسه بسازید. این نکته مهمی است. در برابر یک چنین نگاه مضیقی ناگهان گفته می‌شود که در تمام مناطق ایران حداقل ۲۰ درصد مدارس باید به بخش غیردولتی واگذار شود. خصوصی‌سازی‌ها در برنامه اول به صورت یک حرکت ناگهانی آغاز شد هر قیمتی را بر اجرای سریع آن حاضر بودیم بپردازیم اما به دلیل مقاومت‌های عمده‌ای که در برابر آن وجود داشت در عرصه اجرا با نابسامانی‌ها و مشکلات زیادی مواجه شد. در خصوص دریافت تسهیلات خارجی نیز به صورت کاملاً افراط و تفریط عمل کرده‌ایم. در بودجه سال ۱۳۶۸ آن قدر از دریافت تسهیلات خارجی اکراه داشتیم که نمی‌خواستیم با این عنوان زیر با هیچ تعهدی برویم اما بعدها به جایی رسیدیم که بین دستگاه‌ها برای دریافت تسهیلات صرف‌نظر از توجیه اقتصادی طرح‌ها رقابت ایجاد شد. بعد از ۲ سال خودمان نمی‌دانستیم که به چه کسانی بدهکاریم، سررسیدهای ۱۰۰۰۰۰ دلار و ۲۰۰۰۰۰ دلارمان برمی‌گشت و با بحران به اصطلاح بازپرداخت تعهدات خارجی مواجه شدیم. در مورد خصوصی‌سازی هم می‌توان گفت بحث واگذاری تصدی‌های اجتماعی کار درستی است ولی حتماً باید به صورت تدریجی اجرا شود. وگرنه شکست می‌خوریم کما این‌که تجربه نزدیک به ۱۴ سال گذشته نیز حاکی از این است که یکی از علل شکست خصوصی‌سازی همین امر بوده است.

در حال حاضر امکان استفاده از منابع خارجی را به صورت تسهیلات تا سقف ۲۵ میلیارد دلار داریم اما در مورد بای بک یا بیع متقابل هیچ سقفی نداریم و می‌توانیم هر مقداری که بخواهیم از طریق بای بک عمل کنیم، حال آن‌که ما باید هم در تسهیلات و هم در بیع متقابل محدودیت ایجاد کنیم معتقدیم که باید از



منابع خارجی استفاده کنیم اما به جای فایننس و بیع متقابل و BOT (البته BOT به دو روش دیگر است) بایستی از سرمایه‌گذاری خارجی بیش‌تر استفاده کنیم. همچنین نظام بانکی و بیمه در ایران عمدتاً دولتی است و برای رسیدن به وضع مطلوب باید توسعه و تقویت بخش خصوصی را در دستور کار قرار دهیم ولی هنوز بخش خصوصی در زمینه بانکداری و بیمه امکان فعالیت آزاد را ندارند و بانک مرکزی نیز وابسته به دولت است. بازارهای پولی نیز ناشی از سیاست‌های پولی است که عمدتاً به خاطر وابستگی بانک مرکزی به دولت ایجاد می‌شود من معتقدم بانک مرکزی حتماً باید مستقل شود، الان بانک مرکزی به مثابه خزانه دوم دولت است، خزانه اول همین منابع عمومی دولت است. دولت کسری درآمد خود را از بانک مرکزی تأمین می‌کند، این پرداخت‌ها در هیأت وزیران تصویب می‌شود و به شورای پول و اعتبار نیز ابلاغ می‌شود که حتماً پرداخت‌های مصوب را محقق کند.

نرخ سود نسبت به سایر کشورها در بانک‌ها خیلی بالا است که این خود یکی از عوامل تورم است. ممکن است بگویند وقتی نرخ تورم بالا است ما نمی‌توانیم نرخ سود پایه را مشخص کنیم. اما از طرف دیگر نیز نباید فراموش کنیم که سهم افزایش هزینه تمام شده ناشی از سود بالای تسهیلات خودش یک عامل تورم‌زا است؛ به علاوه ثبات در سیاست‌های پولی فوق‌العاده مهم است، در مورد سیاست‌های مالی نیز به ثبات احتیاج داریم. طی سال‌های گذشته برای این‌که بتوانیم سرمایه‌گذاری را تشویق کنیم، به میزان قابل توجهی نرخ مالیات‌ها را کاهش داده‌ایم فعلاً میزان تحقق درآمدهای مالیاتی چیزی بین ۷۰ تا ۸۰ درصد است، یعنی از هم اکنون ۲۰ درصد کاهش نسبت به ارقام مصوب وجود دارد برای رسیدن به وضعیت مطلوب در مورد سیاست‌های مالی باید از نرخ‌های ترجیحی استفاده کنیم. این نرخ ترجیحی خودش می‌تواند روش ارشادی برای کار شود.

سیاست‌های ارزی در وضعیت موجود دولتی بوده و نرخ ارز به صورت شناور کنترل شده است. وضعیت مطلوب مستلزم ثبات نرخ ارز سیاست‌های ارزی است. اوراق مشارکت و اوراق قرضه الان یک روش مستمر تأمین منابع مالی است. ما الان سالانه حدود ۸۰۰ میلیارد تومان برای تأمین منابع مالی دولت اوراق مشارکت منتشر می‌کنیم اما چون سود معادل ۱۷ درصد است و از سوی دیگر نرخ تورم هم در همین حد است، می‌توانیم بگوییم در برخی موارد اگر ما پروژه را انجام ندهیم به خاطر افزایش تورم بیش‌تر زیان می‌کنیم لذا بهتر است این ۱۷ درصد را بدهیم و بتوانیم از آثار اجتماعی آن برخوردار شویم. هر چند این روش را نمی‌توان در بلندمدت ادامه داد ولی متأسفانه این رویه به صورت بلندمدت مطرح است. در وضعیت مطلوب اوراق مشارکت بایستی از سوی بانک مرکزی و به صورت موقت منتشر شود.

وضع موجود در خصوص یارانه‌ها حاکی از این است که الان بی‌هدف به کالاهای اساسی و انرژی یارانه می‌دهیم در حالی که برای رسیدن به وضع مطلوب و با توجه به ناتوانی در تأمین انرژی باید آن را کم‌کم از سبد یارانه‌ای خارج کنیم. با این همه، کالاهای اساسی و آن بخش از انرژی که الان مشمول یارانه می‌شوند، حتماً باید به طور هدفمند باشند. این موضوعی است که در لایحه برنامه سوم نیز پیش‌بینی شده است. اما تا الان که خدمت شما هستیم هنوز فرمولی که بتواند این یارانه‌ها را هدفمند کند در دستور کار قرار نگرفته و بنابراین بخش قابل توجهی از منابع به صورت بهینه استفاده نمی‌شود. وضع موجود در



آموزش و بهداشت نیز دولتی و خصوصی است که برای رسیدن به وضع مطلوب حتماً باید توسعه و تقویت بخش خصوصی در دستور قرار گیرد. در خصوص پیمان‌های متقابل، منطقه‌ای و جهانی، برای رسیدن به وضع مطلوب باید عمدتاً از پیمان‌های متقابل و منطقه‌ای و همچنین مزیت‌های نسبی خود به نحو مطلوبی استفاده کنیم. بنابراین در دوران همگرایی ما راه دیگری نداریم و برای همگرایی باید به سمت این پیمان‌ها که بر طبق مزیت‌های نسبی است پیش برویم. در خصوص بودجه‌ریزی، باید به سمت GFS و عملیاتی کردن آن برویم ولی هنوز GFS کامل نشده است. ما طبق روال، هر سال باید ۲۰ الی ۳۰ درصد بودجه را افزایش بدهیم، بدون این‌که منابع درآمدی ۲۰ درصد افزایش پیدا کند لازم است بودجه عملیاتی شده و GFS و ZBB بر مبنای نظام بودجه‌ریزی صفر اجرا شود. در خصوص برنامه‌ریزی نیز برنامه‌های ما عمدتاً کوتاه‌مدت و میان‌مدت است که بیش‌تر از پنج سال طول نمی‌کشد. به همین جهت کاملاً نوسانی حرکت می‌کنیم. ما در برنامه اول پذیرفتیم و در برنامه دوم نیز گفتیم که محوریت با بخش کشاورزی باشد اما در برنامه سوم محوریت این بخش را عوض کردیم. محوریت یک بخش باید در برنامه‌ای حداقل میان مدت یا بلندمدت مثلاً ۲۰ ساله الی ۲۵ ساله در دستور کار ما قرار گیرد تا بتوانیم آن را محقق کنیم. دلیل چنین تغییر بنیادی در سیاست‌ها فقدان یک استراتژی مناسب است. در کشاورزی ما می‌توانیم خودکفا باشیم. هر سال ما در تبصره پنج بودجه، حدوداً ۱۰ میلیون تن واردات گندم را لحاظ می‌کنیم. گاهی اوقات گفته می‌شود که از این ۱۰ میلیون تن مثلاً باید سه تا چهار میلیون تن در داخل تولید شود بقیه هم وارد شود. اما کشت ما به صورت دیم است، اگر کشت دیمی را به کشت آبی تبدیل کنیم می‌توانیم گندم و برنجی را که وارد می‌کنیم خودمان تولید کنیم. در بخش‌هایی حتی ما به خاطر مرغوبیت کالاهای خود قدرت رقابت را نیز داریم منتهی در عمل دستاوردی نداشته‌ایم. از مصادیق بارز این بحث در کشور می‌توان به چای اشاره کرد که می‌توانیم چای خود را به کشورهای دیگر حتی صادر کنیم. همان طور که می‌دانید کشورهای تازه استقلال یافته یا استان‌های جنوبی روسیه همه از چای و میوه‌هایی استفاده می‌کنند که از قاره‌های دیگر می‌آید اما در این میان میوه‌ها و چای در گیلان و مازندران غالباً می‌پوسد، ما توانایی داریم منتهی باید حتماً برنامه مناسبی برای کشاورزی داشته باشیم.

در مورد صنعت اگر بنا بر رقابت باشد باید در محورهای مختلف صنایع با کشورهای رقابت کنیم که سال‌های سال یعنی از زمان انقلاب صنعتی رشد سریع تکنولوژی را در بخش صنعت تجربه کرده‌اند. این کار بسیار دشوار است. اما رشته‌ای از صنعت هست که می‌توان گفت هنوز نوپاست و ما هنوز فرصت داریم که وارد آن صنعت بشویم و رقابت کنیم؛ منظورم صنایع IT و ICT است. سهم ما در IT و ICT در دنیا چقدر است؟ بر اساس شاخص‌ها گفته می‌شود که سهم سالانه ما می‌تواند حدود ۲۷ میلیارد دلار باشد یعنی دو برابر آن چیزی که از درآمدهای نفتی کسب می‌کنیم. ما برای رسیدن به توسعه اقتصادی باید از مزیت‌های نسبی خود استفاده کنیم، چون برای حرکت به سمت اقتصادهای جهانی حتماً باید از مزیت نسبی برخوردار باشیم. اگر بخواهیم در صنعت نفت و سایر صنایع، مزیت نسبی داشته باشیم باید در بخش بالا دستی نفت سرمایه‌گذاری کنیم. با توجه به مواد اولیه و سابقه ۹۰ ساله‌ای که در صنعت نفت داریم می‌توانیم هم در این زمینه به عنوان مزیت نسبی و هم در بخش IT و ICT به عنوان یک استراتژی



کار کنیم. البته نمی‌دانیم این که ما را هنوز در سازمان تجارت جهانی نپذیرفته‌اند برای‌مان خوب بوده است یا نه و آیا با ما دشمنی کردند یا دوستی. حالا فرض می‌کنیم که خواستند دوستی بکنند، ولی من فکر می‌کنم اگر دشمنی بکنند می‌گویند همین الان بفرمایید و اگر ما نیز بپیوندیم معلوم نیست کدام یک از صنایع ما قدرت دارد که در مقابل برداشتن دیوارهای تعرفه‌ای مقاومت کند. بنابراین به سرعت از همین فرصت باقیمانده باید استفاده کنیم تا به مزیت نسبی دست پیدا کنیم.

در مورد تأمین اجتماعی مستحضر هستید که مستمری و حقوق به بازنشستگان شاغلین پرداخت می‌کنیم و در این میان نیز بیکاران را به امان خدا رها کرده‌ایم. شاغلان حتماً باید حقوق کارانه و بازنشستگان نیز حتماً باید مستمری داشته باشند. من معتقدم که باید بیکاران از بیمه و مستمری استفاده بکنند. شما فراموش نکنید عاملی که می‌تواند ما را از پای در بیاورد و روز به روز آثار منفی آن را نیز بیش‌تر می‌بینیم مسأله بیکاری است. امروزه دنیا با بیکاری مواجه است، نرخ بیکاری در خیلی از کشورهای اروپایی بالا است و از هر ۱۰ نفر یک نفر بیکار است. اما این نرخ بیکاری به صورت یک فشار اجتماعی نیست چون بیکار در آن‌جا رها شده نیست. به بیکار نوعی مستمری بیکاری پرداخت می‌شود. اتفاقاً یکی از علل بیکاری در کشورهای اروپایی چه بسا همین بیمه بیکاری باشد که باعث می‌شود بیکاران احساس بکنند حداقلی برای‌شان فراهم است و از این رو به کاریابی گرایشی نداشته باشند، یعنی یک نوع بیکاری ارادی پدید آید. در چنین شرایطی در کشور ما حداقل سه الی پنج میلیون از شهروندان ایرانی با درآمد صفر زندگی می‌کنند و باید مطمئن باشیم که این خودش فشار اجتماعی ایجاد می‌کند.

در خصوص همگرایی با اقتصاد جهانی باید بگویم که نه یک انتخاب بلکه یک الزام برای همه کشورها است. در چنین شرایطی ما باید الزامات ورود به این همگرایی را فراهم کنیم. کشورها به دو دسته قابل تقسیم‌اند: کشورهایی که رویکردی نرماتیو دارند و با هنجارها پیش می‌روند و کشورهایی که رویکرد پوزیتیو دارند و بر اساس منافع حرکت می‌کنند. قطعاً ما نمی‌توانیم رویکردی کاملاً پوزیتیو داشته باشیم و به هنجارها بی‌توجهی کنیم. در عین حال نمی‌توانیم بیش از حد بر رویکرد نرماتیو تکیه کنیم. من معتقدم که باید به الزامات رویکرد پوزیتیو توجه بیش‌تری بکنیم و بر این اساس تصمیم‌گیری‌ها را سر و سامان بدهیم.



پرسش و پاسخ

پرسش: می‌خواهم با توجه به حیطة مسئولیت شما یک سؤال مطرح کنم. همان طور که می‌دانید، مهم‌ترین پیامد منفی افزایش هزینه‌های دولتی و کسری بودجه عبارت است از حجیم شدن دولت. شما در مورد دوره ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۷ مطالبی را مطرح و آمارهایی را ارائه کردید که اکثراً جزء نقاط ضعف آن دوره بود. ولی به نظر من یکی از آن ارقام اتفاقاً جزء نقاط قوت دوره ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۷ است، منظورم هزینه‌های دولت است که در این دوره ۱۰ درصد کاهش یافت. حالا با توجه به این مسأله می‌خواستم سؤال را مطرح کنم. همان طور که می‌دانید طی سه سال گذشته در دوره مجلس ششم ظاهراً به طور مداوم لوایح بودجه‌ای که از طرف دولت به مجلس ارائه شده در مجلس دچار انبساط شده است. چرا مجلس چنین کاری کرده است؟

آقای دکتر نوبخت: اشاره فرمودید به دوران تمرکزگرایی که طی آن هر ساله از مخارج دولت کاسته می‌شد منتهی باید توجه داشت که مخارج بخش خصوصی نیز طی این دوره کاهش یافته است، این روند ناشی از کاهش منابع ارزی ما بود که از ۲۱ میلیارد دلار به چیزی حدود ۷ میلیارد دلار کاهش پیدا کرد. در نتیجه، همه چیز منقبض شد از جمله مخارج دولت. اما الان چرا این افزایش‌ها صورت می‌گیرد؟ ما در سال‌های ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷ همان طور که بیان کردم، ۲۱ میلیارد دلار درآمد نفتی داشتیم. الان درآمدهای نفتی افزایش قابل ملاحظه‌ای یافته است. بخشی را نیز به حساب ذخیره ارزی واریز می‌کنیم. ولی نان‌خورها نیز بیش‌تر شده‌اند. عدم رضایت عمومی به خاطر این است که ارقام سرانه کاهش یافته است. سیزدهم مهر فرهنگیان در چند نقطه تهران دست به اعتراض می‌زنند، اعتراض‌شان هم از این‌رو است که سهم‌شان ناکافی است در حالی که ما اعتبارات آموزش و پرورش را طی این چند دوره افزایش داده‌ایم، علی‌رغم پاداش پایان خدمت کارکنان دولت با افزایش حقوق مستمری‌بگیران با یکسان‌سازی حقوق بازنشستگان باز هم وضع این است که می‌بینیم. شخصی می‌گفت: آیا کارمندان دولت زیادی هستند یا زیادند؟ خلاصه کلام این که اقدامات مجلس طی سه سال گذشته برای جبران قدرت خرید از دست رفته کارکنان دولت بوده است که چون خود مجلس باید این را تأمین کند به چنین کاری نیز دست می‌زند و به رغم همه این‌ها باز هم افزایش‌ها ناکافی است، مگر این‌که اساساً مسئولیت افزایش حقوق را از دوش دولت برداریم و این کار زمانی میسر است که به تدریج حجم اداری دولت را تقلیل بدهیم. بنابراین با وجود این شرایط سخت اقتصادی و ناکافی بودن درآمدهای کارکنان دولت، سال‌های آینده نیز باز مع‌الاسف شاهد افزایش حجم مخارج عمومی دولت در بخش جاری خواهیم بود.

پرسش: فرمودید صادرات غیرنفتی به لحاظ هدف‌گذاری‌ها از ۵/۶ میلیارد دلار به ۲۳ میلیارد دلار خواهد رسید. شاید اگر می‌گفتید به ۲ یا ۳ میلیارد دلار برای من این سؤال پیش نمی‌آمد، ولی چه شوکی در طی ۱۰ الی ۲۰ سال به اقتصاد ما وارد خواهد شد که بتوانیم ۲۳ میلیارد دلار صادرات غیرنفتی را تحقق ببخشیم.



آقای دکتر نوبخت: آنچه که هدف‌گیری شد بر اساس ضرورت‌های وضع موجود بود. ما سه گزینه برای ۱۰ سال آینده از سوی سازمان برنامه و بودجه به عنوان پیشنهاد دریافت کردیم. یک گزینه عبارت بود از ادامه روند موجود، که طبق آن حدود ۳/۹ باید رشد اقتصادی می‌داشتیم. به تبع در این سناریو رشد ۵/۳ درصدی صادرات غیرنفتی در نهایت به ۷/۳ درصد خواهد رسید. اما اگر می‌خواهیم پاسخگوی نابسامانی‌های داخلی باشیم ناگزیریم سناریوهای دیگر را در نظر بگیریم. از این جهت، هدفگذاری بر اساس ۲۳ میلیارد دلار انتخاب شده است. من با شما هم عقیده‌ام که اگر تحول خاصی اتفاق نیفتاده باشد، چنین هدفی قابل تحقق نیست، مگر با همگرایی با اقتصاد جهانی که آن هم الزاماتی دارد و در کوتاه‌مدت دست‌یافتنی نیست. بنابراین این‌ها اعداد آرمانی است و درست به همین جهت نیز من برنامه چهارم را فعلاً برنامه‌ای آرمانی می‌دانم.

پرسش: به نظر می‌رسد که ما آرمان‌ها را بر حسب ضرورت‌ها تعیین کرده‌ایم، حال آن که هیچ‌جا صحبت از گسترش بخش خصوصی و مشارکت مردم نیست. در بحث شما جای توسعه و مشارکت مردم در جامعه خالی است. در دهه‌های آینده این مشارکت چه روندی را طی خواهد کرد و برنامه‌ریزی موجود ما چیست؟ فکر می‌کنم گزینه مهمی که در اقتصاد ایران می‌تواند اثرگذار باشد و ما می‌توانستیم بعد از دوم خرداد سال ۱۳۷۶ از این گزینه به نحو احسن استفاده کنیم ولی این فرصت‌ها را یکی پس از دیگری از دست دادیم، همین مشارکت مردم است. حتی گزارش‌هایی که از طرف سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی راجع به برنامه چهارم ارائه شده هیچ‌نگاهی به این مسأله نکرده‌اند و فقط برحسب اجبار یک رویکرد جهانی را برای خودمان در نظر گرفته و بر اساس آن برنامه‌ریزی کرده‌ایم. نظر شما در این خصوص چیست؟

آقای دکتر نوبخت: در اسنادی که از سوی سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی منتشر شده نیز به این مطلب به نوعی اشاره شده است. در مرکز مطالعات ایرانیان در قبرس برآوردی از سرمایه ایرانیان مقیم خارج معادل ۶۶۰ میلیارد دلار صورت گرفته است. اگر تصور می‌کنیم کسانی که خارج از مرزها هستند هیچ‌گونه علاقه‌ای نسبت به ما ندارند سخت در اشتباهیم. شاید یک بخش معدودی از آن‌ها اصلاً امکان همگرایی با ما را نداشته باشند و ما هم متقابلاً نمی‌توانیم چنین انتظاری داشته باشیم، اما بخش قابل توجهی از آنان واقعاً انسان‌های شریفی هستند. به نظر من همان حتی ۲۰ درصد از مهاجرت مغزها و مهاجرت سرمایه‌ها اگر در چرخه اقتصاد ایران قرار بگیرند، بالغ بر ۱۳۰ میلیارد دلار می‌شود که برابر با ۱۰ سال درآمد نفتی ما است. بنده اعتقاد دارم که ما می‌توانیم رشد اقتصادی دو رقمی داشته باشیم البته با اتکا بر منابع ایرانیان چه منابع داخلی و چه خارجی، اما باید بسترسازی صورت بگیرد، باید تمامی این موانعی که الان فراروی جذب منابع وجود دارد از میان برود. اعتقادم بر این است که برای برخی از هنجارها ما ناگزیر هستیم که نگاه پوزیتیو هم داشته باشیم و بتوانیم بیش از این‌که سرمایه‌گذار خارجی را جذب کنیم به جذب سرمایه‌گذار ایرانی بپردازیم.



از این رو من اعتقاد دارم باید بسترهایی را مهیا کرد و بخش قابل توجهی از نیروهای ایرانی خارج از کشور را به داخل آورد یا اساساً سرمایه‌شان را در داخل استفاده کرد. البته آن‌ها هم برای سرمایه‌شان به دنبال بازار هستند و این الزامی است که پیشاروی ماست در غیر این صورت از منابع خودمان محروم می‌مانیم. این که شرایط موجود چنین امکانی را فراهم نمی‌کند، با شما هم عقیده‌ام، ولی اعتقاد دارم این شرایط را می‌توان فراهم کرد حتی بدون تحولات اساسی در مسائل هنجارهای اعتقادی.

پرسش: در رابطه با سیاست ارزی به وضع موجود و وضع مطلوب اشاره نکردید. با توجه به این که در جدول نوشته‌اید نرخ دولتی و نرخ شناور کنترل شده است، آیا شما وضع مطلوب را ثبات نرخ می‌دانید؟ می‌خواستم بدانم آیا منظور از نرخ شناور کنترل شده این است که توسط سازوکار بازار کنترل شود، در ضمن به نظر شما این ثبات در روند صادرات چه تأثیراتی خواهد گذاشت؟ با توجه به افزایش هزینه‌های تولید آیا اگر یک نرخ ثابت داشته باشیم، واقعاً صادرات کاهش نمی‌یابد؟

آقای دکتر نوبخت: منظور من از ثبات، تثبیت قیمت نرخ ارز نیست چون اگر منظورم تثبیت بود دیگر شناور مدیریت شده نمی‌توانست باشد. منظورم از ثبات در واقع ثبات سیاست‌ها است یعنی سیاست‌های پولی، مالی و ارزی. یکی از مسائلی که امروز واقعاً امنیت سرمایه‌گذاری را تهدید می‌کند عدم ثبات در تصمیمات ما است. در صورت وجود وقت می‌توانستم استدلال کنم که اگر نرخ ارز ثابت بماند، صادرات ما اصلاً زیان نخواهد دید.

بگذارید سؤالی نیز من مطرح کنم: نرخ ارز در کشورهای صنعتی و در کشورهای منطقه چه قدر متغیر و در نوسان است؟ نرخ برابری ۲۰ سال پیش در عربستان همان بود که امروز است. در کشورهای اروپایی هم وضع به همین قرار است. به ندرت تغییرات رخ می‌دهد. ثبات باعث زیان نیست. اما با شما نیز موافقم که ما نمی‌توانیم از یک طرف تورم شتابنده داشته باشیم و از آن طرف به قیمت ارز که می‌رسیم آن را ثابت نگه داریم. این مسابقه بین نرخ ارز و تورم باید خاتمه یابد. در هر صورت منظور از بحث ثبات همان مکانیسم‌های قانون بازار و قانون اقتصاد آزاد در این خصوص است. قطعاً ثبات را باید از طریق این سازوکارها فراهم کنیم نه به صورت فیزیکی و از بیرون به صورت مداخله‌گرانه.

پرسش: نگاه جنابعالی به برنامه چهارم و مسائل آن و تلقی‌مان از روند برنامه چهارم مبنی بر این که آرمان‌گرایانه است تا چه حد می‌تواند پاسخگوی چالش‌های فعلی باشد؟ در ضمن، شما بر خصوصی‌سازی و آزادسازی با تأکید بر تصدی‌های اجتماعی تأکید کردید؛ آیا دولت توانسته است باورهای لازم را در مورد صلاحیت‌ها و کارایی و توانمندی بخش خصوصی تمهید کند؟



آقای دکتر نوبخت: بنده آزادسازی را به معنای حذف دولت از این مجموعه نمی‌دانم بلکه اعتقاد دارم دولت حتماً باید حضور داشته باشد. این درست که دولت خودش تصدی نمی‌کند ولی باید نظارت کند. ما فکر می‌کنیم اگر بخشی را به بخش خصوصی واگذار کردیم دیگر نمی‌توان بر آن نظارت کرد. وظایف اصلی در همه امور طبق قانون اساسی بر عهده دولت است؛ دولت مسئول ایجاد رفاه است، بخشی را خودش انجام می‌دهد و بخشی را از طریق دیگران. خام‌ترین روش مدیریتی حذف نیروهای مقاومت کننده در برابر اصلاحات است، در حالی که ما باید انگیزه‌شناسی کنیم و ببینیم هر یک از نیروهای مقاومت کننده به چه انگیزه‌ای در برابر اصلاحات جبهه می‌گیرند. به جای تحقیر، تشدید و در نهایت توسل به زور، خشونت و حذف در واقع باید انگیزه‌ها و نگرانی‌های آنان را برطرف کنیم. من اعتقاد دارم که این کار بدون مشارکت امکان‌ناپذیر است.

معتقدم که برنامه پنج ساله ما باید هفت ساله شود و از این رو باید این برنامه را بازسازی کنیم. از چیزی حدود ۱۶۷ حکم و وظیفه و تکلیفی که در برنامه سوم به عهده دولت است بخش قابل توجهی از آن را دولت انجام نداده است، به طور مثال طبق ماده چهار قانون برنامه سوم باید قانون کار تغییر کند. حتی بعضی از وظایف مقید به زمان بودند. بسیاری از احکام برنامه در برنامه سوم تحقق نیافته است. برنامه سوم بیش از این که برنامه توسعه باشد برنامه اصلاح ساختار بود. ما باید کلیه این خواسته‌ها را تا دو سال آینده محقق سازیم. ما الان می‌خواهیم کلیات این برنامه را در مجلس تصویب کنیم. قوه مقننه تا شش ماه دیگر کارش به پایان خواهد رسید. در خرداد سال ۱۳۸۳ نیز قرار است که دولت، برنامه را تصویب و از سال ۱۳۸۴ نیز اجرا کند. به علاوه خرداد سال ۱۳۸۴ نیز انتخابات ریاست جمهوری برگزار خواهد شد. مگر غیر از این است که هر کاندیدای ریاست جمهوری برنامه‌های خودش را عرضه می‌کند. وزرای دولت بعدی نیز علی‌القاعده برنامه‌های خاص خودشان را دارند. واقعاً کدام یک از وزرا برنامه وزیر پیشین را دنبال می‌کند؟ هر کس حرف‌های خود را می‌زند. به نظر من باید برنامه اصلاح شود، آن هم با توجه به آخرین سلیقه مردم. آخرین سلیقه مردم در انتخابات مجلس هفتم پدیدار خواهد شد. لذا ما از الان نمی‌توانیم برنامه‌ای در اختیار نماینده و دولت بعدی قرار بدهیم. راه حل به نظر من این است که برنامه پنج ساله به هفت ساله تبدیل شود.



شماره مسلسل: ۶۹۲۸	شناسنامه گزارش
<p>عنوان گزارش: مسائل اقتصاد ایران و راهکارهای اساسی آن: سخنرانی آقای دکتر محمدباقر نوبخت</p> <p>نام دفتر: بررسی‌های اقتصادی سخنران: دکتر محمدباقر نوبخت</p> <p>واژه‌های کلیدی و معادل انگلیسی آن‌ها: - اقتصاد ایران (Iran Economic)</p> <p>منابع و مأخذ تهیه گزارش: متن پیاده شده نوار سخنرانی ایراد شده در مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.</p>	